

ایدئولوژی حاکم بر حکومت اموی

کیوان مددی¹

چکیده

دوران پر آشوب پس از قتل خلیفه سوم تا شهادت امام علی (ع) جامعه مسلمین را به سه گروه سیاسی طرفداران خلیفه سوم، شیعیان علوی و غالب جامعه اسلامی که به سواد اعظم معروف بودند تقسیم کرد. گروه اخیر که معتقد بودند شهادت درباره حق و باطل بودن عثمان و امام علی (ع) را به تاخیر اندازد تا خدا در روز قیامت حکم کند، بعدها به تبیین مبانی نظری و دینی خود پرداختند و تبدیل به فرقه‌ای به نام مرجئه شدند. این‌ها در زمان خلافت اموی به تدریج به عنوان پایگاه دینی و بازوی ایدئولوژیک بنی‌امیه عمل کردند و به وسیله نظرات دینی خود در جهت حق و الهی بودن خلافت به توجیه اعمال آن‌ها پرداختند. این فرقه در طول حیات و سیر تطور فکری خود به ده‌ها فرقه‌ی دیگر از جمله مرجئه‌ی قدریه و مرجئه‌ی جبریه انشعاب یافت، به طوری که حتی برخی از بزرگان و اندیشمندان آن در جهت مخالفت با بنی‌امیه برآمدند و به شورش‌های مخالفان آن‌ها پیوستند. مرجئه و انشعابات آن تأثیرات فراوانی در مذاهب و فرق اسلامی داشتند و تأثیرات آنان تاکنون در گروه‌های فکری و مذاهب اسلامی پا برجاست.

واژگان کلیدی: امویان، ایمان، جبریه، خوارج، مرجئه.

The ideology of the Umayyad caliphate

Keywan madadi²

Abstract

The controversial period between assassinating of the third caliph to the death of the fourth caliph, Ali, classified all Moslems in three main groups: the adherents of the third caliph, Othman, the Alavid Shiites and the majority of the Islamic community called "Savade a'zam". By postponing the judgment about the right of Othman and Ali for gaining the caliphate to the last day and resurrection, the third group, later, theorized its theoretical and religious beliefs and by calling itself as the Morje'e, eventually played a significant role as the ideological base for the Umayyad caliphate. According to their religious beliefs, they tried to legitimize all activities of the Umayyad caliphs. In the process of its history, this religious school branched out to more than ten sects such as "morje'e Qadari'e" and "morje'e Jabrie" and even some adherents to this school were disagree with the Omayyad caliphate and joined to the riots against them. Morje'e and all its sects had a continuous influence on all the Islamic schools even on the contemporary Islamic beliefs.

Keywords: The Umayyad caliphate, faith, Morje'e, Jabrie, divine decree.

1. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز

2. MA Student of the History of Islamic Iran, Shiraz University. Email: madadi_k@yahoo.com

شرایط سیاسی و اجتماعی قبل از خلافت بنی‌امیه

یکی از پیامدهای مهم جریان سقیفه، به‌کارگیری قبایل و مشایخ نومسلمانی بود که بعد از فتح مکه به یک‌باره مسلمان شدند. رحلت پیامبر نیز فرصت تعمق دینی و ایمانی را برای نو مسلمانان فراهم نکرد. مشکلاتی که بعد از رحلت پیامبر در جامعه اسلامی پیش آمد، این موضوع را باز به تأخیر انداخت. اگرچه بحث فتوحات بسیاری از مشکلات جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر را موقتاً رفع کرد اما هدف اصلی پیامبر برای ایجاد یک جامعه اسلامی اصیل که وی در مدینه النبی بنیان آن را گذاشت و دغدغه اصلی بود، به مسئله فرعی جامعه اسلامی تبدیل شد. خلفا با مشکلات بزرگ سرزمین‌های فتح شده و همچنین رقابت‌های احزاب، گروه‌ها و قبایل اعراب روبرو شدند و آن‌ها را دل‌مشغول این مسائل کرد.

مشایخ بزرگ عرب در رأس قبایل خود به‌عنوان سپاه اسلام وارد سرزمین‌های مفتوحه شدند. ابوبکر سپاهی را به‌منظور فتح شام و جنگ با رومیان به آن منطقه گسیل کرد و فرماندهی یکی از این سپاهیان به‌عهده یزید ابن ابی سفیان گذاشته شد و معاویه و ابی سفیان نیز در آن مشارکت داشتند. در سال 14 هـ. ق دمشق فتح و امارت آن به یزید ابنی سفیان واگذار شد. در زمان عمر فلسطین و سایر بلاد آن منطقه نیز به امارت یزید بن ابی سفیان ملحق شد. در سال 18 هـ. ق، بعد از مرگ یزید، به‌دستور خلیفه دوم معاویه جای او را گرفت و حکمران کل شامات شد.³ ابوسفیان بعد از این نزد عمر آمد و گفت «امیرالمومنین از این خدمت که در عالم مومنین به پسرم کردی تو را سپاس گذارم.»⁴

به‌رغم گزارش‌هایی که از نحوه حکومت معاویه در شام به خلیفه دوم می‌رسید، وی ترتیب اثری نداد، هرچند که وی را «کسری عرب» می‌نامید. در واقع به‌قول حسن بصری «معاویه از همان زمان عمر خود را برای خلافت آماده می‌کرد.»⁵ استقرار و تسلط معاویه در دمشق در زمان خلافت عثمان از چنان استحکامی برخوردار شد که پشتوانه سیاسی و نظامی وی بود. در حقیقت سیاست‌های او بود که توسط مروان بن حکم در بیت خلیفه سوم در جهان اسلام اجرا می‌شد. همین امر یکی از عوامل اصلی و مهم قتل خلیفه سوم بود. برنامه‌ها و شرایطی که در مدینه قبل از قتل

3. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، تحقیق عبدالحمید مراد و محمد مطیع الحافظ، ج 25 (دمشق: دارالفکر، 1404ق)، ص 12، 17، 20.

4. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان (بی‌جا: دخویه، 1866)، ص 114.

5. ابن منظور، ج 25، ص 24.

خلیفه سوم ایجاد شده بود در جهت منافع و اهداف سیاسی معاویه و در جهت دستیابی به خلافت قرار داشت. بنابراین اوضاع به نحوی تحریک می‌شد که خلیفه سوم به قتل رسد. گرچه سپاه شام که در نزدیکی مدینه برای حفاظت از جان خلیفه استقرار یافته بود می‌توانست از این امر جلوگیری کند. عثمان در دوران خلافت خود دست بنی‌امیه را در کلیه امور سیاسی جامعه اسلامی باز گذاشت. وی به تدریج شرایط را برای اجرای سفارش ابی سفیان در جهت استقرار بنی‌امیه فراهم کرد که گفته بود «این امر (خلافت) در دست تمیم (طایفه ابوبکر) قرار گرفت در حالی که لیاقت نداشتند پس در دست عدی (قبیله عمر) قرار گرفت که آن‌ها هم لیاقت نداشتند و اکنون در منزلگاه خود قرار گرفته و جای خود را پیدا کرده است. آن را میان خود موروثی کنید و میان فرزندان خود بگردانید که بهشت و جهنمی در کار نیست.»⁶ بنی‌امیه در شام پایه‌های قدرت خود را بر قبیله خود با پشتیبانی اعراب شمالی و قبایل ساکن در شام قرار داد. مردم مسلمان شام نیز اسلام را از طریق بنی‌امیه فراگرفتند و معاویه را عین اسلام می‌دانستند و خیال معاویه از حمایت همه‌جانبه مردم شام در جهت دستیابی خلافت مطمئن بود.

انتخاب امام علی (ع) به خلافت و تقوی و پارسایی امام و شیوه و سیره او که رضای خدا و احیاء سنت پیامبر را مدنظر داشت، به وی اجازه نداد که عمال خلیفه پیشین را در جای خود ابقاء کند. شرایط اجتماعی مدینه نیز چنان متشنج و تحریک شده بود که در صورت ابقاء آن‌ها بیم شورش علیه امام نیز می‌رفت. برکناری معاویه از امارت شام و عدم واگذاری حکومت به طلحه بن عبیداله و زبیر بن عوام، جبهه بزرگ و مشترکی از ثروتمندان و طرفداران عثمان با ثروت و قدرت معاویه را به همراهی عایشه همسر پیامبر متحد کرد تا با نام خون‌خواهی خلیفه سوم، جنگ جمل را تدارک دیده و سپس در جنگ صفین مستقیماً در مقابل امام قرار گیرند. با بروز علائم شکست در سپاه شام و به نیزه کردن قرآن توسط قراه شام، تردید و تزلزل در بخشی از سپاه کوفه به‌رغم مخالفت شدید امام، نتیجه را به جریان مسئله‌ساز حکمیت و متقابلاً به تشکیل گروه خوارج و بعد از آن به جنگ نهروان و در نهایت شهادت امام علی (ع) کشاند.

صلح امام حسن (ع) با معاویه، آخرین مخالفت‌های سازمان‌یافته علیه خلافت معاویه را از بین برد و قدرت به‌طور کامل در دستان وی قرار گرفت. اما سئوالی که در این جا مطرح است و این مقاله قصد پاسخ‌گویی به آن را دارد، این است که چه شرایط دینی بر جامعه اسلامی حاکم شده بود

6. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج 6 (بیروت: دارالحیاء التراث العربی، 1392ق)، ص 356.

که زمینه قدرت‌گیری معاویه و بسط آن در دوران حکومتش و ادامه آن در حدود یک قرن را فراهم کرد؟

بنیادی که پیامبراکرم در جامعه نوپای اسلامی در مدینه ایجاد کرد با حضور شخص و مقام رسالت و مرجعیت وی برای مسلمانان مانع از بروز هرگونه دوگانگی و اشتقاق در جامعه اسلامی بود. فتح مکه و ورود انبوه قبایل عرب به اسلام، زمینه این چندگانگی را فراهم کرد. چنانچه در فتح طائف و جدال بر سر غنائم به‌دست آمده و برخورد توهین‌آمیز با پیامبر توسط نومسلمانان و عدم رعایت شأن و شوکت مقام پیامبر توسط آن‌ها، خبر از گروه جدیدی از مسلمانان می‌داد که نگاه آن‌ها به اسلام نه نگاه ایمانی و اعتقادی بلکه اسلام پوششی برای ادامه حیات فرهنگ جاهلیت خود می‌دانستند. این گروه که تا قبل از فتح مکه در مقابل اسلام قرار داشتند، در واقع از ترس شمشیر مسلمانان اسلام را پذیرفته و شیوخ فرصت‌طلب آن‌ها جهت حفظ منافع خود و قبایل‌شان به اسلام گرویده بودند. همین گروه بود که بعد از خلافت ابوبکر در جمع سپاهیان مسلمان قرار گرفته و شیوخ آن‌ها به‌عنوان فرماندهان سپاه اسلام به فتوحات پرداختند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، یکی از سپاهیان اعزامی به شام به فرماندهی یزید بن ابی سفیان بود که منطقه شامات را از دست سپاهیان روم خارج ساخت و موجب قدرت‌گیری بنی‌امیه با حمایت خلیفه دوم و سوم در آن سامان گردید.

اغلب گروه‌های نومسلمان اعزامی به سرزمین‌های ایران، روم و دیگر مناطق، نه در فکر گسترش اسلام بودند و نه اجرای احکام آن. آن‌ها سرزمین‌های مفتوحه را به‌عنوان مکانی که می‌بایست غارت و چپاول گردند می‌نگریستند و اکثریت جامعه مسلمین در این دوره با این گروه بود. در طی دوران زمامداری خلفای اول، دوم و سوم، جامعه اسلامی سرگرم فتوحات بود و آموزه‌های دینی که توسط صحابه پیامبر آموزش داده می‌شد، چندان مورد توجه این گروه نومسلمان نبود. برداشت آن‌ها از اسلام برداشتی سطحی و ظاهری با زمینه‌ها و عصبیت‌های فرهنگی قبایلی عصر جاهلیت بود.

این نوع نگاه به اسلام در مناطق مختلف که اینک جزء سرزمین اسلامی بودند، تفاوت‌هایی باهم داشت. مکه و مدینه محل اصلی صحابه پیامبر و قراه معروف بود و هنوز مردم سیره و رفتار پیامبر را به‌یاد داشتند و اهل بیت پیامبر از نفوذ و احترام ویژه‌ای برخوردار بودند، هرچند بعضی از اشراف و ثروتمندان عرب کاخ‌های مجللی ساخته و به عیش و عشرت مشغول بودند. در بصره گروه بانفوذی از خوارج و گروهی از صحابه و قراه معروف و هم‌چنین عده‌ای از طرفداران خلیفه سوم حضور داشتند. در کوفه بیشتر علویان گرد آمده بودند با ملغمه‌ای از فرهنگ‌های مختلف قبایل اعراب مهاجر و موالیان ایرانی؛ و سرزمین شام مرکب بود از اعراب شمالی و اعراب ساکن در شام و

گروهی جدید از اهالی آن سامان که در دوران حکومت معاویه (قبل از خلافت وی) مسلمان شده بودند و اسلام آن‌ها نیز اسلام اموی بود و معاویه را تجسم اسلام می‌دیدند.

اساس اصلی این تشنت، علاوه بر رقابت‌های حزبی و گروهی و قبایلی، موارد دیگری از جمله برخورد مسلمین با تمدن‌های سرزمین‌های مفتوحه نیز بود. بعد از رحلت پیامبر، مسلمین با ورود به سرزمین‌های جدید با مسائل پیچیده کلامی، فلسفی و فرهنگی روبرو شدند که تاثیر به‌سزائی بر آن‌ها گذاشت. در واقع علاوه بر تضادها و گروه‌بندی‌های خود اعراب، برخورد با فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های جوامع مفتوحه تاثیرات زیادی بر آن‌ها گذاشت که ابتدا به تشکل‌های اجتماعی و سپس سیاسی و متعاقباً به تشکل‌های مذهبی تحویل و تحول یافت. به‌طور کلی وضعیت اجتماعی و دینی جامعه اسلامی در ابتدای خلافت معاویه را می‌توان به سه گروه عمده تقسیم کرد:

الف) گروهی که اسلام را از عقاید واضح و روشن پیامبر با تکالیفی سهل و ساده که اساس آن بر تقوا بود آموخته بودند. در میان آن‌ها بحث‌ها و مسائل کلامی جریان نداشت و در صورت بروز مسایلی نیز با رجوع به کلام خدا و سنت پیامبر به حل و فصل آن پرداخته و دغدغه آن‌ها ایشار و جهاد بود.

ب) در مقابل گروه نخست، گروه فرصت‌طلبی به‌گردآوری مال و ثروت و کسب قدرت و سلطه پرداختند و فارغ از مسائل دینی در راه تثبیت موقعیت خود از دین و اسلام به ابعاد مختلف بهره‌برداری کردند.

پ) گروه دیگری در این میانه به‌وجود آمدند که به اندیشیدن در مسائل عقیدتی پرداختند و شغل رسمی آن‌ها تفکر و اندیشیدن در رابطه با مسائل دینی و عقیدتی و پاسخ به پرسش‌های جدیدی بود که برای مسلمان به‌وجود می‌آمد. تاثیری که این گروه با توجه به نگاه اجتماعی، اعتقادی، قبیلگی و فرهنگی خود بر آینده اسلام گذاشتند، بسیار عمیق و ماندگار بود و موجب اشتقاق جامعه اسلامی و ایجاد فرق و مذاهب مختلف در قرون اولیه اسلامی شد. در مورد مهم‌ترین عواملی که موجب این پراکندگی و ایجاد مذاهب و فرقه‌های مختلف شد می‌توان به این‌ها اشاره کرد:

1) تعصبات کور قبیله‌ای و گرایش‌های حزبی و فرهنگی جاهلیت و باز تولید آن در پوشش

اسلام

2) بدفهمی و کج‌اندیشی در تفسیر قرآن و احادیث

3) اجتهاد در برابر نص

4) منع تدوین احادیث و نشر آن

(5) جعل احادیث

(6) آزادی اخبار و رهبانان در نشر اساطیر و قصص

(7) ورود روحانیون ادیان سرزمین‌های مفتوحه در نقش فقها و روحانیون مسلمان و انتقاد اسلام

با اندیشه‌های دینی آن‌ها

(8) تاثیرپذیری مسلمانان از اقوام و تمدن‌های سرزمین‌های مفتوحه که خود دارای اعتقادات و

عقاید مختص خود بودند.

از بین فرق و مذاهبی که پیش از خلافت بنی‌امیه ابتدا به‌عنوان گروه‌های سیاسی ایجاد شدند و متعاقباً به تدوین مبانی دینی برای مشروعیت و حقانیت خود پرداختند، می‌توان از سه گروه عمده نام برد:

الف) مرجئه که بعد از قتل عثمان و کناره‌گیری عده‌ای از اختلافات و مناقشات به‌وجود آمد.

ب) خوارج که بعد از جریان حکمیت در جنگ صفین به‌وجود آمدند.

پ) شیعیان که در واقع بعد از شورای سقیفه پدیدار شدند و بعد از شهادت امام علی گسترش

یافته و مورد توجه بسیار قرار گرفتند.

هدف این مقاله بحث در رابطه با مبانی نظری دینی و سیاسی و اجتماعی گروه اول است که

چگونه به تدریج به بازوی ایدئولوژیک خلافت اموی تبدیل شدند.

تاریخچه فرقه مرجئه

در خصوص چگونگی پیدایش این فرقه، عمدتاً اشاره به قرن اول هجری می‌شود. پس از واقعه‌ای که در زمان خلافت عثمان افتاد و سبب اختلاف میان اغلب مسلمین با وی شد، مسلمانان به دو گروه اکثریت مخالف عثمان و اقلیتی حامی وی تقسیم شدند. بعد از به‌خلافت رسیدن امام علی (ع)، این اختلافات هم‌چنان ادامه یافت و نتایج آن منتج به جنگ‌های جمل و صفین شد. سرانجام پس از شهادت حضرت علی (ع) و قدرت‌گیری بنی‌امیه، اختلافات دامنه وسیعی به‌خود گرفت و در این میان، گروهی جهت وحدت در جامعه اسلامی پیشنهاد دادند که شهادت درباره حق و باطل بودن عثمان و علی را به‌تاخیر اندازند تا خدا، خود در روز قیامت حکم کند.⁷ ابن‌عساکر می‌گوید «گروهی از مسلمانان که در اطراف سرزمین‌های اسلامی، مشغول نبرد با کفار بودند پس از بازگشت به مدینه دیدند عثمان کشته شده و مردم با یکدیگر اختلاف دارند، برخی از عثمان طرفداری می‌کنند و برخی

7. رسول جعفریان، مرجئه (تاریخ اندیشه) (قم: نشر خرم، 1376)، ص 102، 103.

علی را برحق می‌دانند. در این هنگام آن‌ها گفتند ما علیه عثمان و علی حکمی صادر نمی‌کنیم و این کار را به‌تأخیر می‌اندازیم تا خدا در این باره حکم کند.⁸ در واقع این بی‌طرفی سیاسی که در زمان بروز اختلافات در اواخر خلافت عثمان توسط گروهی هم‌چون «بوبکر، عبدالله بن عمر و عمران ابن حصین»⁹ و عدم ورود آن‌ها به جنگ‌های میان مسلمین شکل گرفت را باید پایه تفکرات مرجئه دانست.

وضعیت سیاسی جامعه اسلامی بعد از شهادت حضرت علی (ع) به حوزه‌های متضادی تقسیم شده بود:

- 1) خوارج که امامت علی و خلافت معاویه را قبول نداشتند و آن‌ها را کافر می‌دانستند.
 - 2) شیعیان علی که معتقد به امامت وی بودند.
 - 3) توده جامعه اسلامی که به سواد اعظم معروف بودند.
- آن بخش از سواد اعظم که وارد مباحث سیاسی موجود در جامعه اسلامی می‌شدند، عمدتاً تفکرات نزدیک به مرجئی داشتند و قضاوت راجع به علی و عثمان را به خدا واگذار می‌کردند. بدین ترتیب معلوم می‌شود که مذهب مرجئه ریشه سیاسی داشت و پیروان آن می‌کوشیدند از پیدا شدن تفرق در صفوف مسلمانان جلوگیری کنند.¹⁰ آن‌ها نقطه مقابل تفکرات خوارج بودند که هر دوی آن‌ها (علی و عثمان) را کافر می‌دانستند. تضادها و تفرقه‌ها روز به روز شدت می‌یافت و تندروی و افراط‌گرایی خوارج متقابلاً باعث رشد تفکرات مرجئی در توده مسلمان شد. به‌خصوص که روش و قضاوت آن‌ها در خصوص ایمان و کفر نیز باعث حمایت خلافت اموی از آن‌ها شده بود.

منابع اولیه مرجئه

از نخستین منابعی که در خصوص تفکرات این فرقه بحث می‌کند نامه‌یست منتسب حسن بن محمد بن حنفیه بن علی بن ابی‌طالب. در خصوص این نامه، مقاله محققانه‌ای در کتاب *الارجاء* توسط ژوزف فان اس آمده است. در کتاب *فقه الاکبر* که منسوب به امام ابوحنیفه است مفصلاً در خصوص مرجئه و عقاید آن‌ها بحث شده است.¹¹ هم‌چنین از منابع شیعی نیز در کتاب *الایضاح*

8. علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ دمشق، تحقیق عبدالقادر بدران (بیروت: بی‌نا، 1980م)، ص 369.

9. حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی (تهران: سمت، 1384)، ص 96.

10. مارتین مکدورموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام (تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل، 1363)، ص 310.

11. ابوحنیفه نعمان بن ثابت، فقه الاکبر (بی‌جا: دایرةالمعارف العثمانیه، 1373ق).

تالیف فضل بن شاذان، مطالب مفصلی در خصوص اعتقادات مرجئی آمده است.¹² در اغلب کتب تاریخ و ملل و نحل در رابطه با مرجئه بحث کرده‌اند. همچنین شعری در رابطه با نظریه آن‌ها توسط «شاعر مرجئی ثابت بن قطنه»¹³ نیز به نظم کشیده شده است.

مفهوم کلامی مرجئه

در خصوص منشاء و اشتقاق واژه مرجئه اختلاف نظر می‌باشد که خلاصه این نظرات شامل موارد زیر است:

1) حسن بن محمد بن حنیفه در کتاب *الارجاء* معتقد است که منشاء کلام ارجاء به زمان حضرت موسی باز می‌گردد که در پاسخ از نسل‌های گذشته موسی به فرعون پاسخ می‌دهد «علم آن به نزد خدا در کتاب او که لوح محفوظ باشد قرار دارد و چیزی از پروردگار من پنهان نیست و او هیچ چیز را فراموش نمی‌کند».¹⁴

2) گروه دوم ارجاء را به معنی «تأخیر» آورده‌اند. ابومنصور ماتریدی در کتاب *التوحید* آن را به این معنی تفسیر کرده است.¹⁵ طریحی در *مجمع البحرین* نیز به همین معنی اشاره کرده است که منظور از تأخیر «حکم مرتکب گناه کبیره است به روز قیامت» یعنی در دنیا در مورد آن‌ها نباید قضاوت کرد و آن‌ها را اهل بهشت و جهنم دانست.¹⁶ منشأ این فکر از قضاوت در رابطه با علی و عثمان نشأت گرفت که گروهی در همان زمان از مقابل حق و باطل بودن علی و عثمان کنار گرفته و قضاوت در خصوص آن‌ها را تا روز قیامت به تأخیر انداختند. بعد از شهادت علی در مقابله با خوارج که اعتقاد به کافر بودن علی (ع) و عثمان داشتند و به‌طور کلی در مقابله با گروه‌هایی که بعد از دو خلیفه اول با یکدیگر درگیر شدند گروهی به تفکرات فوق گرایش یافتند. عامه مردم نیز در مقابل خوارج و شیعیان متمایل به مرجئه شدند.

3) گروه سوم معنی و ریشه واژه مرجئه را «امید» می‌دانند. بدین معنی که «عمل از حیث رتبه بعد از ایمان است و داخل در حقیقت ایمان نیست»¹⁷ از این رو معتقد بودند که معصیت و گناه کبیره

12. فضل بن شاذان، *الایضاح*، به تصحیح جلال الدین محدث (تهران: دانشگاه تهران، 1363).

13. اصفهانی، ص 264-262.

14. محمدجواد مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی* (تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1385)، ص 401.

15. همان‌جا.

16. همان‌جا.

17. صابری، ص 102.

به ایمان ضرر نمی‌رساند. همان‌گونه که با وجود کفر، طاعت بی‌فایده است. بنابراین مرجئه به مومنین امید می‌دادند که اگر دچار گناهای (هرچند کبیره) شوند ممکن است مورد بخشش خداوند قرار گیرد.

مبانی فکری مرجئه

همان‌طور که گفته شد مرجئه ابتدا یک فرقه سیاسی بود که بعدها به‌منظور توجیه دینی ارجاء سیاسی، به فکر جستن مبانی کلامی و اعتقادی برای آن برآمد. تاریخ پیدایش تفکر کلامی مرجئه دقیقاً روشن نیست. احتمال دارد که این تفکر در برخورد علمای مرجئه با تفکرات یهودی و مسیحی و تحت تاثیر آن‌ها که در شام فعال بودند به‌وجود آمده باشد و بعدها به چندین گروه منشعب شدند. اما همه آن‌ها در بحث ایمان متفق‌القول بودند.

1) تعریف ماهیت ایمان: مرجئه ایمان را - با توجه به اساس فکری خود در خصوص نیت و عقیده که آن را اصل پنداشتند و رفتار و گفتار را فرع و بی‌اهمیت می‌دانستند - «علم یا تصدیق و شهادت به‌زبان به استثناء عمل تعریف کردند.» بر آن اساس مکتب فقهی حنفی به این تفکر مرجئی نزدیک و مورد مخالفت اشعریان و حنبلیان بود «که ایمان را شامل تصدیق و شهادت زبانی و اعمال دینی دانسته است.»¹⁸

در رابطه با ایمان، موضوعات دیگری نیز توسط مرجئه بیان شده که خلاصه آن به‌شرح زیر است:

کاهش و افزایش ایمان: مرجئه معتقد است که ایمان همان باور قلبی و اقرار و اظهار به‌زبان است. اعمال دینی نه به آن می‌افزاید و نه می‌کاهد. از این‌رو نمی‌توان آن که اعمال دینی بیشتری انجام می‌دهد، مسلمان‌تر از آن که اعمال دینی کمتری انجام می‌دهد دانست.¹⁹

استثناء در ایمان: این مسئله بیان‌کننده این موضوع است که کسی مطلقاً نمی‌تواند بگوید «من مومنم» بدون قید «انشاءالله»، که مورد نقد مرجئه به‌علت وجود شک در آن می‌باشد و دعوی اسلام و مسلمانی را بدون قید روا می‌دانستند.

18. همان‌جا.

19. همان، ص 102، 103.

مسئله خلود در آتش: مرجئه معتقد است که مسلمانانی که موجب خطا و گناه شده‌اند مستوجب آتش نیستند و خلود در آتش را مختص کافرین می‌دانند و بر همین اساس خلیفه را تکفیر نمی‌کردند.²⁰

ابن ابی بعلی در طبقات الحنابله اختلافات مرجئه را با اهل تسنن را در سه چیز می‌داند: الف) آن‌ها می‌گویند ایمان تنها عقیده و سخن است نه عمل، ما می‌گوییم ایمان هم قول است و هم عمل.

ب) آن‌ها می‌گویند ایمان کاستی و فزونی نمی‌یابد، ما می‌گوییم ایمان کاستی و فزونی می‌یابد. ج) آن‌ها می‌گویند نفاق وجود ندارد، ما می‌گوییم نفاق وجود دارد.²¹

2) خلافت و امامت از نظر مرجئه: عقیده مرجئه در مورد جانشین رسول (ص) خدا یعنی امام، این بود که پس از انتخاب امام به‌وسیله اجماع، هرچه او بگوید باید اطاعت کرد و فرمان او را واجب شمرد. آن‌ها عصمت امام را از خطا لازم نمی‌دانستند.²² پیدایش این فکر به تسلط حکومت اموی کمک کرد و بخشی از علماء مرجئه خصوصاً در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز در خدمت امویان قرار گرفتند.

مشاهیر و بزرگان مرجئه

در منابع تاریخی و کتب ملل و نحل از جمله العالم و المتعلم ابوحنیفه، الاغانی ابوالفرج اصفهانی، الفرق بین الفرق بغدادی، النصیر فی دین اسفراینی و الملل و النحل شهرستانی، از طرفداران و رهبران اندیشه مرجئی نام برده شده است که برجسته‌ترین آن‌ها عبارتند از: عمر بن مره بن عبدالله بن طارق جملی مرادی (116ق) از مشایخ ابوحنیفه، حمان بن ابی سلیمان (120ق) شاگرد ابراهیم نخعی و استاد ابوحنیفه، عمر بن ذر از اندیشمندان ارجاء که در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز به مناظره با وی پرداخت، موسی بن بکیر از سران مرجئه، قاسم بن معن مسعودی کوفی (175ق) از راویان حنفیه.²³ افزون بر اشخاص فوق بسیاری از علمای آن عصر یا تحت تاثیر عقاید مرجئی و یا پیرو اندیشه حنفی بودند که تفکراتی نزدیک به آن‌ها داشتند. از بزرگان سیاسی آن زمان نیز کسانی

20. همان‌جا.

21. حسین ابن ابی بعلی، طبقات حنابله، ج2، تحقیق سامی ال‌دها (دمشق: المعهد، 1370ق)، ص40.

22. مشکور، ص402.

23. عبدالقادر بغدادی، الفرق بین الفرق، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید (بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا)، ص115-111؛ ابوالفتح محمد شهرستانی، الملل و النحل، تحقیق شیخ احمد فهیمی محمد (بیروت: دارالسور، 1367)، ص114-111.

دارای تفکرات مرجئی بودند از جمله: «سعید بن جبیر، حسن بن محمد حنیفه، حارث بن سریح و ثابت بن قطنه شاعر و از رهبران مرجئه می‌توان از یونس بن عون، غسان، ابومغاذ نومی، ابوئوبان، بشر بن غیاث مریسی، ابوشمر، ابن شیبب، غیلان، ابوحنیفه، ابوالحسن صالحی، ابن کرام، مقاتل بن سلیمان و داود جورابی نام برد»²⁴ که آن‌ها را می‌توان به دو گروه حسن بن محمد حنیفه و امام ابوحنیفه تقسیم کرد.

امام ابوحنیفه که از نام‌آورترین رجال فقه و نخستین متکلم در میان فقیهان است دارای اندیشه ارجاء بوده است. تفکرات وی در رابطه با عدم تفاوت میان مسلمانان از نظر نژادی و عدم تفوق اعراب بر سایر مسلمین، باعث ترویج افکار وی در میان غیراعراب به‌خصوص در ماوراءالنهر شد. در این منطقه، بلخ، یکی از پایگاه‌های بزرگ تفکرات وی توسط شاگردانش شد. به‌همین علت بود که در قرن‌های بعد ترکان که از شرق به تدریج وارد ماوراءالنهر شدند، دارای اسلام حنفی شدند و در دوره حاکمیتشان از این مذهب حمایت کردند.

انشعاب در میان مکتب ارجاء

از همان آغاز شکل‌گیری تفکرات ارجاء در میان مسلمانان، مباحث آن‌ها به‌طور مستقیم و غیر مستقیم سایر مکاتب و فرقه‌های مذهبی را تحت تاثیر خود قرار داد. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از جبریه، قدریه، مرجئه الصه و مرجئه خوارج نام برد. اشعری در کتاب مقالات الاسلامیین فرق زیادی را که تحت تاثیر مکتب ارجاء بوده‌اند نام می‌برد. هم‌چنین وی کسانی را که در باب ایمان عقاید مرجئی داشته‌اند بدین صورت ذکر می‌کند: جهم بن صفان، ابوالحسن صالحی، یونس شمیری، ابوشمر، ابوئوبان، حسین بن محمد نجار، غیلان دمشقی، ابوحنیفه، ابومغاذ نوغنی، بشیر مریسی و ابن کرام.²⁵ اشعری در باب کفر و ماهیت آن نیز از هفت فرقه مرجئه از جمله جهمیه حرف می‌زند. هم‌چنین گرایش‌های فکری متعددی که از مرجئه تاثیر پذیر بوده‌اند را نام می‌برد.²⁶

بغدادی در کتاب الفرق بین الفرق آن‌ها را به سه گروه تقسیم می‌کند که عبارتند از:

24. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مویدی، ج 1 (تهران: امیرکبیر، 1362)، ص 215-197.

25. همان، ص 207.

26. همان، ص 208-207.

(1) گروه‌هایی که از باب ایمان به ارجاء گرویده‌اند شامل: غیلان دمشقی، ابوشمر، محمد بن شیبب بصری. آن‌ها به مسلک قدریه معتزله در باب اختیار انسان در مورد افعال خود معتقدند.

(2) دسته‌ای که در باب ایمان به ارجاء در باب اعمال به جبر و مذهب جهم بن صفوان قرار گرفته‌اند.

(3) دسته‌ای که از شمار معتقدان به قدر و نیز جبر بیروند. این دسته پنج فرقه یونسیه، غسانیه، ثومنیه، ثوبانیه و مریسیه در بر می‌گیرد.²⁷

نوبختی نیز می‌گوید آن‌ها به چهار گروه تقسیم شده‌اند. گروه نخست مرجئه خراسان هستند که از همه بیشتر در عقیده ارجاء غلو کرده‌اند. این‌ها جهمیه یعنی پیروان جهم بن صفوان هستند. گروه دوم مرجئه شام هستند و غیلانی‌اند که پیروان غیلان بن مروان هستند. گروه دیگر مرجئه عراق و پیروان عمرو ابن قیس الاماصریه هستند که ابوحنیفه از آنان است. گروه چهارم شکاک و بت‌ریه هستند که از اصحاب حدیث و حشویه هستند.²⁸

نقش سیاسی مرجئه

نظریه مرجئه در رابطه با خلافت و امامت جامعه اسلامی مبنی بر انتخاب براساس اجماع بوده است. مطابق این دیدگاه پس انتخاب امام یا خلیفه اطاعت از وی واجب است. آن‌ها عصمت امام و خلیفه را از خطا لازم نمی‌دانستند. این شیوه نگاه به قدرت سیاسی و دینی حاکم بر جامعه مورد حمایت دستگاه خلافت اموی قرار گرفت و به ترویج آن کمک کرد. مرجئه در مورد حکومت اموی معتقد بودند که فرمانروایی ایشان به‌خواست خدا بوده و به‌همین جهت حکومت آن‌ها را مشروع می‌دانستند. آن‌ها معتقد به مبارزه با کسانی بودند که به‌روی مسلمین شمشیر کشیده باشند. منظور از این گروه خوارج بودند.²⁹

یکی دانستن حق و قدرت که مورد بهره‌برداری بنی‌امیه قرار گرفت موجب انتقاد معتزله و قدریه از مرجئه شد. دستگاه خلافت با جلوگیری از گفتگو و بحث درباره قدر از انتقاد مردم در خصوص خلافت اموی جلوگیری کرد. حجاج بن یوسف حاکم عراق از مرجئه پشتیبانی می‌کرد و به

27. بغدادی، ص 115-111.

28. محمد الحسن نوبختی، فرق الشیعه، تحقیق سید محمدصادق آل بحر العلوم (نجف: المطبعه الحیدریه، 1355)، ص 6.

29. مشکور، ص 405.

سعید بن جبیر، سردار سیاه‌پوست خود که مرجئی بود مقام حساسی را واگذار کرد.³⁰ اما رفتار حجاج با سفاکی و ددمنشی که داشت باعث کناره‌گیری مرجئه از وی شد، تا جایی که به حمایت از ابن اشعث در جنگ دیر الجمجم (82 ق) در مقابل حجاج پرداختند. طرفداری مرجئه به عدم تفاوت میان مسلمان عرب و غیرعرب، مسلمانان غیرعرب را به سوی آن‌ها کشاند و عقاید مرجئه در بین موالی ترویج شد، به نحوی که اغلب بزرگان فکری مرجئه در اواخر سده اول هجری از نومسلمانان بودند.³¹ آن‌ها در قیام‌های حارث بن سریج و ابن اشعث که عمده نیروهای جنگی هر دو شورش را موالی تشکیل می‌دادند، شرکت کردند.³² همراهی علما و بزرگان مرجئی با این دو قیام باعث پیشرفت اولیه آن‌ها شد.

در زمان عمر بن عبدالعزیز، بزرگان مرجئه به دیدار وی رفتند و با او مناظره کردند. در این دوره تفکرات مرجئی توسعه فراوانی پیدا کرد و آن‌ها به تقویت دستگاه فکری خود پرداختند و مقامات قضایی و فقهی زیادی به علمای مرجئی سپرده شد. در اواخر حکومت امویان، بر اثر ظلم و ستم و تحقیری که امویان نسبت به موالی و حتی اعراب مخالف خود می‌کردند، بسیاری از مرجئه به جرگه مخالفان بنی‌امیه پیوستند؛ از جمله این بزرگان جهم بن صفوان که در شورش حارث بن سریج در خراسان شرکت داشت و استادش، جعد بن درهم که در شورش یزید بن مهلب از دی علیّه یزید بن عبدالملک شرکت جسته است می‌توان نام برد. درهم را خالد بن عبدالله القسیری دستگیر و در عید قربان به عنوان قربانی سربرید.³³ بعد از پرافتادن بنی‌امیه، مرجئه به تدریج جایگاه خود را از دست داد، اما تاثیرات آن بر سایر فرق و گرایش‌های فکری به خصوص جریان‌های فکری قدریه، جبریه و معتزله که تبدیل به یک جنبش عظیم فکری در جهان اسلام در سده دوم و سوم شد مشهود است.

پیامدهای اجتماعی مرجئه

همان‌طور که گفته شد یکی از معانی ارجاء «امیدوار بودن» بود. امیدواری گناه‌کاران به بخشش با به‌تأخیر افتادن داوری می‌توانست گناهکاران و ظالمان را امیدوار به تطهیر کند که موجب انفعال جامعه در مقابل گناه و ظلم و در نهایت موجب ترویج اباحه و لاپالایی‌گری می‌شد. مهم‌ترین نتیجه

30. همان، ص 404.

31. حسین مفتخری، «مرجئه و نومسلمانان»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش 5 (بهار 1380)، ص 154.

32. حسین مفتخری و حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان (تهران: سمت، 1387)، ص 92.

33. همان، ص 93-92؛ مشکور، ص 405.

این تفکر، خروج بخش بزرگی از جامعه از صحنه سیاسی و ایجاد انفعال سیاسی و اجتماعی و آماده کردن جامعه به تن دادن هر نوع حکومتی ولو ظالم و ستمگر بود. تفکری که معتقد بود که سرنوشت آخرت مردمانی که ایمان آورده‌اند را نمی‌توان پیشاپیش معین کرد، منتج به این شد که «امویان مسلمانان حقیقی و اهل قبله هستند»³⁴ و لذا در مقابل ظلم و جور و خودکامگی آن‌ها «قیام علیه ایشان جایز نیست»³⁵ هرچند گروهی اندکی از علمای مرجئه در مقابل این نوع تفکر قرار گرفتند.

اندیشه و تفکر سیاسی مرجئه درست در مقابل خوارج قرار داشت. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، زمینه سیاسی و اجتماعی هر دو گروه یکسان بود که شامل بحران سیاسی ایجاد شده بعد از قتل عثمان، درگیری‌های شدید و تخاصم میان جامعه مسلمانان، بن بست و یأس آرمان خواهان، و ایجاد شبهه پیرامون حق و باطل بودن یکی از دو جناح علی (ع) و عثمان بود که منجر به دو تفکر متضاد شد. خوارج راه افراط را گرفتند و هر دو گروه را کافر و حکم به تکفیر آن‌ها داد. مرجئه در موضعی انفعالی به دلیل اینکه آگاهی از باطن اشخاص ممکن نیست هر دو گروه را مومن و مورد تایید قرار داد و قضاوت نهایی را در رابطه با آن‌ها به خداوند واگذار کرد. شاید هدف اصلی متفکران مرجئه در آغاز در ارائه این نظریه بهبود اتحاد از میان رفته میان مسلمانان و جلوگیری از جنگ‌های داخلی و خونریزی بیشتر میان آنان بود. هم‌چنین ممکن است جهت وحدت عناصر مومن در مقابل بنی‌امیه بوده باشد. اما این امر در نهایت در ادوار بعد موجب بهره‌برداری بنی‌امیه و نزدیک شدن مرجئه به آن‌ها شد. اصالت قائل شدن برای ایمان منهای عمل، در برخی از مواضع نه تنها موجب نزدیک شدن مرجئه به بنی‌امیه گردید بلکه جریان به طوری پیش رفت که به بازوی ایدئولوژیک آن‌ها مبدل شدند. به همین علت بود که «کانون فکری مرجئه در کوفه از پایگاه‌های اصلی فکری حامی بنی‌امیه بودند»³⁶

این نوع تعریف از ایمان نتایجی دیگر از جمله دارالکفر و دارالایمان، وعده و وعید، امر به معروف و نهی منکر، امامت و قیام بالسیف و غیره را نیز به دنبال آورد که در مجموع خوارج را به عنوان روح خشنی از اسلام و مرجئه را به عنوان تفکر مسالمت‌جوی و نرم‌خوی اسلام معرفی کرد

34. رضا رضازاده لنگرودی، «برخورد اندیشه‌های سیاسی در اسلام (پژوهشی در مرجئه)»، کتاب طوس (مجموعه مقالات)، دفتر اول (بی‌جا: بی‌تا، 1363)، ص 156.

35. همان‌جا.

36. همان‌جا.

که پیامدهای سیاسی و اجتماعی متفاوتی را از جمله تطهیر فاسقین، رشد اباحه‌گری و در مجموع، تثبیت و برحق بودن امویان را به‌همراه آورد.³⁷

تعریف مرجئه در رابطه با دارالایمان بسیار گسترده‌تر از تعریف بسته و عرب‌گرایانه امویان بود. خصوصاً در رابطه با سیاست امویان در مقابل نومسلمانان غیرعرب به رویارویی گروهی از آن‌ها با امویان و پیوستن آن‌ها در قیام‌های مانند قیام ابن اشعث،³⁸ یزید بن مهلب،³⁹ زید بن علی (ع)⁴⁰ و شورش گسترده نومسلمانان خراسان به‌رهبری حارث بن سریح انجامید. همچنین قتل بسیاری از بزرگان برجسته مرجئه قدریه توسط امویان در مقابل مرجئه جبریه که توسط منابع⁴¹ گزارش شده است به دلیل این تضادها بود.

نقش سیاسی - مذهبی مرجئه

طرز نگاه مرجئه به قدرت، سیاست و ایمان، خلیفه و اطاعت از اوامر او منشاء نزدیکی امویان به آن‌ها بود و به تدریج آن‌ها را به بازوی ایدئولوژیک خلافت بنی‌امیه تا پایان عصر آن تبدیل کرد. هرچند برخی از بزرگان مرجئه در بعضی از مسائل از جمله عرب‌گرایی بنی‌امیه و برخورد آنان با موالیان به‌موضع‌گیری علیه آن‌ها پرداختند و تعداد زیادی از آنان به‌قتل رسیدند، اما به‌طور کلی با شدت و ضعف، تفکر مرجئه در خدمت بنی‌امیه تا پایان دوره خلافت آن‌ها قرار داشت و اغلب مقامات دینی و قضائی و سیاسی مرتبط در اختیار بزرگان این فرقه بود.

موضوعی که باید در این‌جا به آن پرداخت و از اهمیت زیادی برخوردار است، سیاست دینی بنی‌امیه است. خلفای بنی‌امیه می‌دانستند که رجعت به کلام خدا و سیره نبوی و نوع نگاه ولایی و ایدئولوژیک پیامبر در رابطه با رهبری دینی جامعه، مشروعیت آن‌ها را نه فقط ضعیف بلکه نامشروع می‌کند و ترویج آن خطر بزرگی برای خلافت آن‌ها بود. بنابراین اموی‌ها برای حفظ قدرت و اطاعت مردم با تکیه بر سیره خلفای اول، دوم و سوم - که «مدیریت عرفی [و قبیله‌گی] را با لباس دینی به‌جای رهبری ولایی ایدئولوژیک»⁴² پیامبر مستقر کردند - و همچنین از طریق علما و فقهای

37. مفتخری، «مرجئه و نو مسلمانان»، ص 158.

38. ابوسعید بن نشوان الحمیری، الحور العین، تحقیق کمال مصطفی (اعادات طبعه فی طهران: بی نا، 1972م)، ص 204.

39. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، ج 3 (بیروت: انتشارات عزالدین، 1407 هـ)، ص 607.

40. الحمیری، ص 186.

41. بغدادی، ص 212.

42. شکرالله خاکرند، مبانی و سیر شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی (شیراز: دانشگاه شیراز، 1389)، ص 51.

مرجئه و سایر فقه‌های وابسته، سیاست دینی خود را برای دور کردن هرچه بیشتر جامعه اسلامی از سیره نبوی بر محورهای قرار دادند که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

همان‌طور که اشاره شد، استراتژی محوری و سیاسی بنی‌امیه حفظ قدرت و سلطه آن‌ها و اطاعت مردم از دستگاه حاکمه بود. لذا در جهت اجرای این استراتژی برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را در محورهای مختلف پیش بردند که می‌توان رئوس آن را به موارد زیر تقسیم کرد:

الف) عرب‌گرایی

1- نژادگرایی عربی و برتری قبیله قریش

2- بازتولید تفرقه‌ها و تضادهای جاهلی میان قبایل شمالی و جنوبی که ریشه‌های عمیقی در میان آن‌ها داشت. با اجرای این سیاست، از وحدت قبایل علیه بنی‌امیه جلوگیری می‌شد و آن‌ها با تضعیف و تعادل میان این قبایل نسبت به برتری نیروها و قبایل حامی خود که عمدتاً در شام مستقر بودند اقدام کردند.

ب) فرقه‌سازی

1- توسعه و ترویج فرهنگ جاهلی، قضا و قدر و جبرگرایی در پوشش فرقه‌های مختلف مذهبی با توجه به ریشه‌های عمیقی که در فرهنگ جاهلی قبایل عربی داشت یکی از این سیاست‌های فرقه‌گرایی بود. بنی‌امیه کلیه اعمال خود را با توجیه اینکه «تقدیر الهی بر آن بوده است»⁴³ پوشش مذهبی می‌دادند و مورد پذیرش اغلب مسلمانی قرار می‌گرفت که به فرهنگ جاهلی قضا و قدر و جبر معتقد بودند.

2- ایجاد فرقه‌های مختلف مذهبی و دامن زدن به اختلافات میان آن‌ها به‌وسیله علما و فقه‌های مرتبط با خود با تکیه بر جمود فکری جامعه و انحراف در فهم شریعت و ارباب و به حاشیه کشاندن جامعه و تبلیغ راحت‌طلبی و اباحه‌گری در میان آن‌ها.

3- استفاده از احبار و رهبانان به‌عنوان راویان و مروجان اساطیر کهن و ایجاد شبهه در میان مسلمانان و در نتیجه بی‌اثر و کم‌اهمیت کردن آیات قرآنی و پایین آوردن شأن آن‌ها در حد قصص و اساطیر.

4- در خدمت گرفتن دستگاه جعل حدیث به‌وسیله علما وابسته.

5- سوء استفاده از منع روایات از حضرت رسول به‌وسیله خلیفه دوم.⁴⁴

43. ابوزهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی (قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1384)، ص 107.

44. احمد بن حنبل، المستند، ج 7، حدیث 20981 (بیروت: دارالفکر، 1414ق)، ص 428.

پ) تبلیغ و ارعاب

1- تقدس‌زدایی از شهرهای مکه و مدینه و بی‌اعتباری جایگاه دینی این شهرها و محوریت دادن به‌شام به‌جای آن دو.

2- تبلیغات منفی علیه علی (ع) و مخدوش نمودن فضائل ایشان و سایر ائمه اطهار و بایکوت کردن آن‌ها.

3- ترور شخصیتی و فیزیکی صحابه و علمای بانفوذ در دوران خلافتشان.

اگر به انشعابات می‌توان رد تمامی موارد فوق را پی گرفت، ایجاد این فرقه‌ها چه در اثر یک برنامه گسترده فرهنگی از پیش تعیین شده توسط دستگاه خلافت بوده باشد و چه این‌که بر اثر تضادهای فکری با ریشه‌ها و خاستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی متفکران مرجئه باشد، در هر دوره‌ای این فرقه‌ها در خدمت استبداد خلافت اموی قرار گرفتند و به تثبیت تسلط و قدرت دستگاه حاکمه و اطاعت مردم از آن‌ها کمک کردند. آنچه از سیاست دینی اموی می‌توان نتیجه گرفت آن است که آن‌ها به تنها چیزی که کمتر می‌اندیشیدند منزلت دینی بود؛ زیرا «نه بدان نیاز داشتند و نه آن را خوش می‌داشتند و اگر احیاناً از انگیزه‌های دینی هم سود می‌جستند برای تقویت دنیایی‌شان بود، نه تحکیم موقعیت دینی‌شان به‌عنوان خلیفه مسلمانان.»⁴⁵ در واقع مرجئه به‌عنوان ایدئولوژی حاکم بر آن عصر، ضمن پوشش شرعی و دینی، آن‌ها را از رعایت و قیود دینی حتی در ظاهر نیز آزاد کرد.

تأثیرات مذهبی مرجئه

همان‌طور که اشاره شد، تفکرات ارجاء و سایر آراء مرجئی به‌صورت جزئی و یا کلی بر سایر افکار و عقاید فرقه‌های مذهبی در قرن اول و دوم تأثیر مستقیم داشت. با ظهور ابوحنیفه که از بزرگان اندیشمندان مرجئی بود، افکار وی بعد از مرگش توسط شاگردان او به‌خصوص در ماوراءالنهر گسترش یافت و به‌ظهور مذهب حنفیه در میان اهل تسنن انجامید. این مذهب عموماً در میان ترک‌های نومسلمان رواج یافت و با حاکمیت ترک‌ها بر سرزمین‌های اسلامی موجب تقویت این مذهب شد که با ایجاد مدارس در شهرهای بزرگ جهان اسلام به‌ترویج و تقویت آن کمک کردند.

همان‌طور که در بالا ذکر شد مرجئه نقطه مقابل خوارج بودند که در ابتدا به‌عنوان یک فرقه سیاسی مقابل آن و سپس به‌عنوان یک مکتب نظری و کلامی به تبیین افکار سیاسی خود اقدام

کردند. اساس این تفکر در رابطه با ایمان و کفر بود و نقطه مقابل نظرات خوارج قرار داشت. نظرات این دو گروه دو نقطه مقابل هم یعنی افراط و تفریط در تعریف ایمان و کفر بود. خوارج فاسق را کافر و مستحق قتل می‌دانستند و مرجئه ایمان او را مساوی ایمان انبیاء و اولیاء و صالحین تلقی می‌کردند. حضور این دو نوع تفکر که در دو سوی اندیشه‌های اسلامی بودند، باعث شد که ده‌ها فرقه مذهبی دیگر در این میانه به وجود آید.

تفکرات مرجئه در غالب اندیشه‌های جبر و اختیار در اغلب مذاهب و فرقه‌های مذهبی اسلامی تاثیر گذاشت، به طوری که در قالب تاکید بر قلب و دل و بی‌اعتنایی بر اعمال و احکام دینی در سایر اندیشه‌های اسلامی و بعضی از گرایش‌های صوفیه تاکنون ادامه و حضور دارد.

نتیجه‌گیری

بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) اولین انحراف از سیره و روش رهبری ولایی وی با انتخاب سقیفه و پیامدهای آن بر جامعه‌ی مسلمین وارد آمد که به انشعابات، گروه‌ها و احزاب مختلف انجامید. قتل خلیفه سوم اختلاف مسلمین را به اوج شدت خود رساند و شرایط سیاسی جامعه مسلمانان را به سمت بحرانی برد که مورد سوء استفاده معاویه در جهت دستیابی به خلافت قرار گرفت. شرایط اجتماعی و سیاسی حاصل از این بحران، منجر به کناره‌گیری و به انفعال بخش اعظمی از مسلمانان و ایجاد اندیشه ارجاء و توسعه آن شد. نظریات این فرقه در خصوص ایمان، کافر، امر به معروف و نهی از منکر، خلافت و امامت در جهت تقویت پایگاه دینی و اجتماعی خلافت بنی‌امیه قرار گرفت و توسط آن‌ها حمایت و تقویت شد. بنی‌امیه به وسیله‌ی علما و دانشمندان این فرقه به توجیه دینی و حقانیت رفتار و اعمال خود پرداختند.

مرجئه در طول حیات فکری خود تغییرات و انشعابات فراوانی داشتند و تاثیرات عمیقی بر اسلام و مذاهب اسلامی گذاشتند. بعضی از انشعابات، آن‌ها خصوصا توسط اندیشمندان غیرعرب رهبری و در جهت حمایت از موالیان در مقابل امویان قرار گرفتند. اما اکثر بزرگان این فرقه در خدمت خلافت اموی بودند و تا پایان خلافت‌شان اغلب مشاغل فقهی و قضایی حکومت در اختیار آن‌ها بود. تاثیرات دینی این فرقه بعد از خلافت اموی در فرق و مذاهب اسلامی ادامه یافت. ابوحنیفه تحت تاثیر بخشی از تفکرات آن‌ها بود. عقاید وی توسط شاگردانش به خصوص در ماورالنهر و در میان حکومت‌های ترک گسترش فراوانی یافت.

کتاب‌نامه

- اشعری، ابوالحسن. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. ج 1. ترجمه محسن مویدی. تهران: امیرکبیر، 1362.
- اصفهانی، ابوالفرج. الاغانی. ج 6. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1392ق.
- ابوزهره. تاریخ مذاهب. ترجمه علیرضا ایمانی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1384.
- بغدادی، عبدالقادر. الفرق بین الفرق. تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید. بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان. بی جا: دخویه، 1866.
- جعفریان، رسول. مرجئه (تاریخ اندیشه). قم: نشر خرم، 1376.
- حمیری، ابوسعید بن نشوان. الحور العین. تحقیق کمال مصطفی. طهران: بی نا، 1972م.
- حنبل، احمد. المستند. ج 3. بیروت: دارالفکر، 1414.
- حنبل، ابن ابی بعلی. طبقات خنابله. تحقیق سامی الدها. دمشق: المعهد، 1370ق.
- خاکرند، شکراله، مبانی و سیر شکل گیری فرهنگ و تمدن اسلامی. شیراز: دانشگاه شیراز، 1389.
- رضازاده لنگرودی، رضا. «برخورد اندیشه‌های سیاسی در اسلام (پژوهشی در مرجئه)». کتاب طوس (مجموعه مقالات). دفتر اول. بی جا: بی نا، 1363.
- ابن شاذان، فضل. الايضاح. به تصحیح جلال الدین محدث. تهران: دانشگاه تهران، 1363.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد. الملل و النحل. تحقیق شیخ احمد فهمی محمد. بیروت: دارالسرور، 1367.
- صابری، حسین. تاریخ فرق اسلامی. تهران: سمت، 1384.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری). ج 3. بیروت: انتشارات عزالدین، 1407ق.
- ابن عساکر، علی بن حسین. تاریخ دمشق. تحقیق عبدالقادر بدران. بیروت: بی نا، 1980م.
- مشکور، محمدجواد. فرهنگ فرق اسلامی. تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1385.
- مفتخری، حسین و حسین زمانی. تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان. تهران: سمت، 1387.
- مفتخری، حسین، «مرجئه و نومسلمانان». فصلنامه تاریخ اسلام. ش 5. بهار 1380.
- مکدورموت، مارتین. اندیشه‌های کلامی شیخ مفید. ترجمه احمد آرام. تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، 1363.
- ابن منظور. مختصر تاریخ دمشق. ج 25. تحقیق عبدالحمید مراد و محمد مطیع الحافظ. دمشق: دارالفکر، 1404.
- نعمان بن ثابت، ابوحنیفه. فقه الاکبر. بی جا: دایرة المعارف العثمانیه، 1373ق.
- نوبختی، ابی محمد الحسن. فرق الشیعه. تحقیق سید محمد صادق آل بحرالعلوم. نجف: المطبعه الحیدریه، 1355.